

## رئیس عاقل

رئیس عاقلی داریم به کشور  
که از ترس دایمش با خیلی یاور\*  
هر آن وقتی که باشد مست و بیخود  
زند لاف های، از هر بام و هر در

-

شنیده آن جناب در ملک اغیار  
بود جنگی میان ظالم و زار  
شود در طمطراق آن عاقل ما\*  
منم خادم به ظالم، یک فداکار

-

بوقت خودنمائی هاش، حرف هاش  
بود بی ربط و بی معنی، سخن هاش  
بفکرش است، عقل کُل کشور  
نمای عقل او، دستار و شف هاش

-

به چهارده سال در ملک چه کردی؟  
به جز از اختلاس و قتل و دزدی  
خدایت نیست دارد عاقل کُل !!  
ریاست را زملت، غصب کردی

-

زدال خوران پنجابی چه دیدی؟  
که از مادر وطن، خود را بریدی  
شدی نوکر، به امریکای جانی  
بگشتی خادم شاه سعودی

-

به آخرتا به کی، ای مغزکاهل\*  
منافق باشی وجانی و غافل  
رسد روزی کنی ترک این جهان را  
جوابت چیست، نزدشاه عادل؟

-

ندانی "حیدری" سرّ غلامی  
که سازد بی درایت، شخص نامی  
نماید حاکم شهر، هر که خواهد  
زعیم سازد به کشور، فرد عامی\*

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۲۰، ۸، ۲۰۱۵، سدنی

\* یاور - یاری دهنده، افسر ارتش یا نظامی  
طمطراق - سر و صدا، کروفر، خود نمائی، نمایش شکوه و جلال  
کاهل - پیر، ناتوان، سست و تنبل  
عامی - جاهل و بی سواد، (فرهنگ فاری عمید)